

نخب



اگر در این نظام کسی یا گروهی خدای ناکرده بی‌جهت در فکر حذف یا تخریب دیگران برآید و مصلحت جناح و خط خود را بر مصلحت انقلاب مقدم بدارد، حتماً پیش از آنکه به رقیب یا رقبای خود ضربه بزند به اسلام و انقلاب لطمه وارد کرده است.
حضرت امام خمینی (ره)

نبض - ارگان رسمی بسیج دانشجویی پردیس دانشکده های فنی دانشگاه تهران | سال اول، شماره یازدهم، خرداد ماه ۱۳۸۸
مدیر مسئول: علیرضا امامی | سردبیر: محمد ثقفی | پیامک: ۰۹۱۲۷۶۳۹۲۲۴ | پیامک: nabz@bddf.ir

بحثی در سیر فضای سیاسی به سمت ماکیاولیسم و وظیفه ی ما

از خمینیسم تا ماکیاولیسم

مصلحتی که شاید زود گرفتار آن شدند، مصلحتی که جمهوری اسلامی بدان احتیاج نداشت، مصلحتی که بیشتر برای حفظ نظام بود تا نظام اسلامی. در قیل این مصلحتها بود که آزادی بیان را محدود کردند. اوایل انقلاب شهید بهشتی و دیگران می آمدند در تلویزیون با مارکسیست ها مناظره می کردند! اما فضای قدرت و ترس از شکست که ما را گرفت دیگر این تجربه های خوب تکرار نشد. ایمانمان را از دست دادیم! می گویند عارفی بسم الله می گفت و بر آب می رفت، کسی در پی او آمد

و بسم الله گفت و پا بر آب نهاد. اما چون به بر آب ماندن با این ذکر یقین نداشت، در آب افتاد. ما یقینمان را از دست دادیم. این جا بود که دروغ مصلحتی گفتن به مردم و دیگران باب شد. آن هم نه دروغ مصلحتی واقعی. مصلحت، مصلحت خودمان و قدرت خودمان بود. کار به جایی رسید که از سال ۶۴، ۶۵ به بعد، فقط به جنگ قدرت مشغول شدیم و یکدیگر را به دروغ و ریا متهم کردیم برای رسیدن به قدرت. تا جایی که در سال ۶۸ بسیاری از نیروهای پیرو امام را از قطار خط امام پیاده کردند، یا خودشان از این قطار پیاده شدند. بسیاری که تا قبل از آن حزب الهی محسوب می شدند.

از قبل از انقلاب، بین انقلابیون اختلاف وجود داشت. اما همه با هم متحد شدند برای نفی وضع موجود. ولی در مرحله ی تثبیت نظام جدید، چنددستگی ها نمایان شد و تلاش های هر گروه برای اعمال نظر و عقیده اش روزافزون گشت. اولین گروهی که از جریان انقلاب حذف شدند، گروه های مارکسیست بودند که گرچه در نهضت های

راست را از دروغ تشخیص داد، انسان سالم یا جان می سپارد و یا به رسوم جامعه سر می سپارد.

انقلاب اسلامی ما یک انقلاب مردمی فرهنگی بود، انقلابی پاسخگو به همه ی مردم و برای اعتلای همه ی مردم. در مرام انقلاب ما همه با هم برابر بودند و حکومت فقط با مردم رو در رو بود. در چنین جامعه ای طبقه ی بزرگان ماکیاول معنا نداشت و مخاطب امام، همه ی مردم بودند. آن هم خطابی صادقانه و تعالی بخش. اما

اشاره: متن حاضر حاصل گفت و گوی سردبیر، با آقای سلیم کریم زاده، دبیر سیاسی جامعه ی اسلامی دانشجویان دانشگاه تهران است. این متن با رویکردی بی طرفانه شیر حرکت فضای سیاسی کشورمان به سمت ماکیاولیسم را از بعد از انقلاب اسلامی بررسی کرده است. متن کامل این صحبت ها در وبلاگ آقای کریم زاده موجود است:

<http://varesin.mihanblog.com>

در این متن جهت سهولت به جای تلفظ مصطلح «ماکیاولی» از تلفظ کم تر مصطلح «ماکیاول» استفاده شده است.



جایی رسید که مسئولین ترسیدند. ترسیدند که شاید سیاست های اسلامی ما را مردم نخواهند. اعتماد خود را به مردم و آرمان هایشان از دست دادند. از روراست بودن ترسیدند. از علنی شدن مشکلات حاکمیت ترسیدند. از مطرح شدن اندیشه های غیر اسلامی ترسیدند و پنداشتند که اسلام را یارای مقابله با آن ها نیست؛ فلذا به مصلحت روی آوردند. مصلحتی که شاید زود گرفتار آن شدند، مصلحتی که جمهوری اسلامی بدان احتیاج نداشت، مصلحتی که بیشتر برای حفظ نظام بود تا نظام اسلامی.

برای شناخت ماکیاولیسم، باید ماکیاول و محیط رشد او را شناخت، چرا که ماکیاولیسم شیوه ایست در سیاست، زاده ی شرایطی خاص. فضای ماکیاولیستی است که ماکیاولیست می پرورد، گرچه ماکیاولیست ها هم خوب می توانند فضای سالم را ماکیاولیستی کنند! ماکیاول در جمهوری فلورانس ایتالیا زندگی می کرد. او تجربه حضور در دربارهای مختلف را به واسطه ماموریت های دولت جمهوری پیدا کرد و مناصب متعددی را نیز تجربه نمود. ایتالیای آن زمان، مثل دولت شهرهای یونان باستان، مصداق بارز یک جامعه ی

در سیر تشکیل و تثبیت و ادامه ی حیات جمهوری اسلامی، برخی از مسئولین و ارگان ها فضای لازم برای رشد ماکیاولیسم را فراهم کردند. چرا که مهم تر از ماکیاولیستی عمل کردن فرد، ماکیاولیستی شدن فضا در گسترش این شیوه سیاست ورزی مهم است. جایی رسید که مسئولین ترسیدند. ترسیدند که شاید سیاست های اسلامی ما را مردم نخواهند. اعتماد خود را به مردم و آرمان هایشان از دست دادند. از روراست بودن ترسیدند. از علنی شدن مشکلات حاکمیت ترسیدند. از مطرح شدن اندیشه های غیر اسلامی ترسیدند و پنداشتند که اسلام را یارای مقابله با آن ها نیست؛ فلذا به مصلحت روی آوردند.

ملوک الطوائفی بود. این پراکندگی کشور بود که در ماکیاول نیاز به اتحاد بزرگان را زنده کرد و این نیاز، «شهریار» ماکیاول را آفرید، حاکمی که قرار است با صفات و سیره ی خاص خود، این پراکندگی را به هم آورد. در جامعه ی ماکیاولی، بزرگانی صاحب قدرت و ثروت به وجود آمده اند که برای حکمرانی بر کشور باید آن ها را به هر روش ممکن با خود همراه ساخت، حاکم ماکیاولی دیگر به مردم پاسخگو نخواهد بود، بلکه به هدف جمع کردن بزرگان به دور خود پاسخگوی بزرگان خواهد بود، در راستای رسیدن به این هدف هر وسیله ای را توجیه می کند. طبیعی است که یک انسان سالم در محیط ماکیاولیستی دوام نمی آورد. در فضایی که دروغ و ریا و فریب و تظاهر جولان می دهند و نمی توان

قبلی سهم داشتند، اما در پیروزی انقلاب اسلامی نقش مهمی بازی نکرده بودند. گروه دومی که حذف شدند ملی-مذهبی ها بودند، کسانی که در تربیت نیروهای انقلابی و فرهنگ انقلاب نقش داشتند، اما باز هم به علت روحیه ی روشنفکرانه ی خود توان بسیج توده ی مردم را نداشتند، فلذا نمی توان سهم آن ها را در انقلاب عمده فرض کرد، اما به هر حال آنها نیز در انقلاب سهمی داشتند که صرف نظر کردن از آن بی انصافی بزرگی می باشد. اما این واقعیت که مرحوم بازرگان و همفکرانش در رژیم شاه به مثابه اپوزیسیون بی ضرر(می توان گفت اپوزیسیون ادامه در صفحه بعد...

قانونی) عمل می کرده اند - همان طور که الان همفکرانش عمل می کنند - و حوزه ی اثرگذاریشان محدود بوده و هست را نیز نمی توان به راحتی انکار کرد چرا که اصولاً مرحوم بازرگان و همفکرانش اصلاح طلب بودند نه انقلابی.

این گونه می شود که سال شصت، انقلاب به دست خط امامی ها می افتد، کسانی که امام را نه تنها رهبری سیاسی و انقلابی، بلکه ایدئولوگ و مرشد خود

قسمتی از فضای ماکیاویستی همان فضای دروغ مصلحتی و حذف یکدیگر به بهانه ی مصالح کاذب است.

می دانستند. از همان اوایل، از اختلاف ها مشخص بود که خط امامی ها دو دسته ی اصلی اند که با هم اختلاف دارند: جناح چپ و جناح راست. جناح راستی که به فقه سنتی و نتایج سخت پایبند است و اختیارات ولی فقیه را در همین چارچوب می داند و جناح چپی که به اقتصاد سوسیالیستی میل می کند و فقه پویا و ولایت مطلقه ی فقیه را راهی برای تغییر قوانین سنتی می داند. اصولاً اضافه شدن عبارت ولایت مطلقه ی فقیه به متمم قانون اساسی، حاصل پی گیری های جناح چپ بود. اختلاف این دو گروه نه سلیقه بود و نه از ابتدا دعوایی برسر قدرت، بلکه اختلافی عقیدتی در معنای ولایت فقیه و حوزه ی اختیارات او بود. در آن زمان هنوز فضای اختلاف، ماکیاویستی نشده بود. اما رهبری بود که سیاستش کاملاً دینی بود، و اگر تفقهش پویا بود، این پویایی ناشی از پویایی اسلام بود، نشان دهنده ی این بود که اسلام یک دین است و نه صرفاً یک ایدئولوژی، اسلام امام به تمام معنای کلمه یک دین بود، نه یک ایدئولوژی بسته.

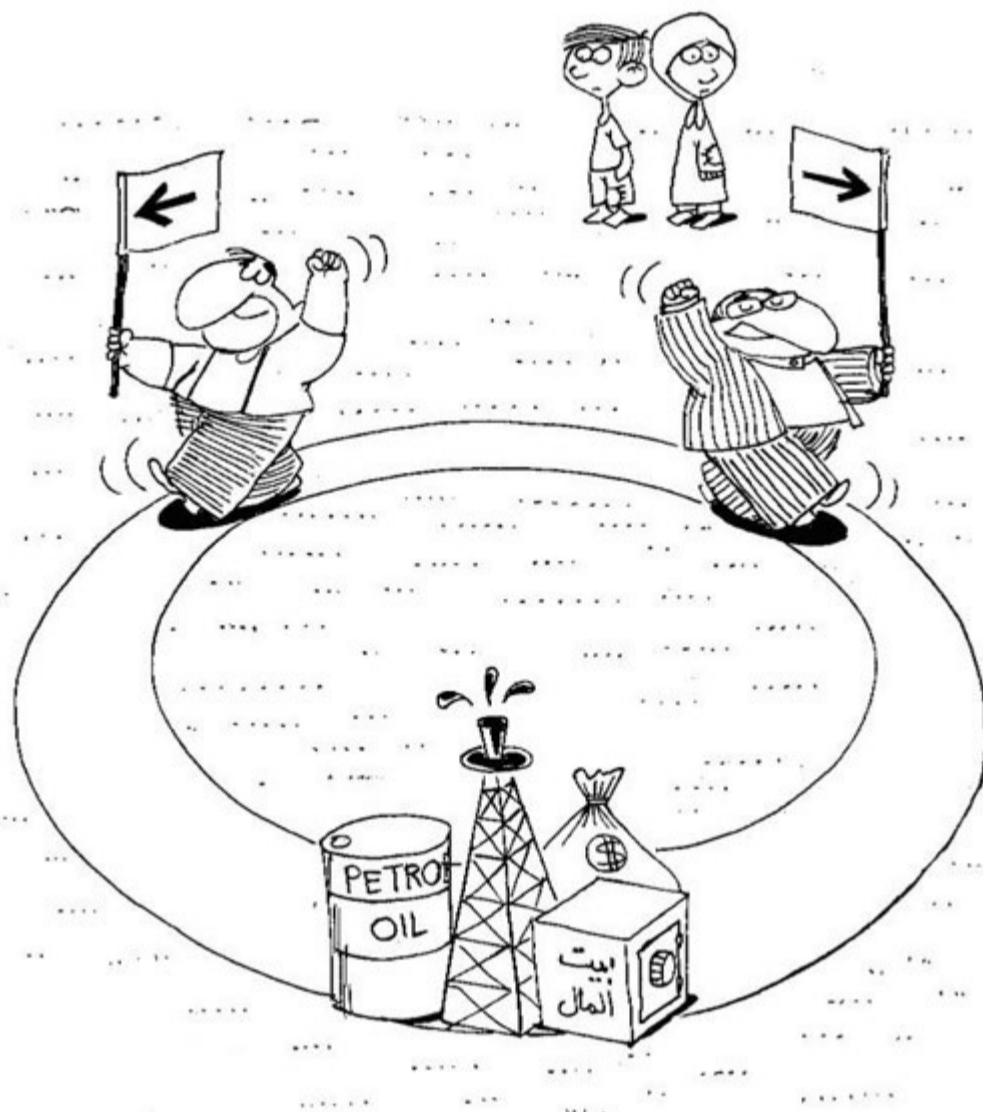
تا امام زنده بود، توازن قوا را به نفع دوجناح حفظ می کرد. و از این که جناحی، دیگری را حذف کند، باز می داشت. به طوری که مجلس و دولت تقریباً در دست جناح چپ بود و شورای نگهبان در دست جناح راست. بعد از فوت امام و روی کار آمدن رهبری که ظاهراً به جناح راست تعلق داشت، توازن قوا به هم خورد و جناح راست بیش از پیش خود را به رهبری نزدیک کرد و جناح چپ هم دیگر مقام معظم رهبری را به همان چشم امام نمی دید. اصولاً بعد از فوت امام نسبت جناح ها با ولی فقیه تغییر کرد؛ جناحی که متهم به مخالفت با ولی فقیه بود، به ناگاه ولایتمدار شد و جناح مقابل را به بی ولایتی متهم کرد، و جناح مقابل که تا قبل از این دم از اختیارات گسترده ی فقیه می زد، منفعل شد. تغییرات گسترده در بیت رهبری و قوه ی قضائیه، اولین علائم به هم خوردن توازن قوا به نفع جناح راست بود. اولین نشانه ی حذف مخالفان در رد صلاحیت های انتخابات میان دوره ای مجلس مشخص شد و اوج آن هم در انتخابات مجلس چهارم بود که

بسیاری از اعضای لیست مجمع روحانیون مبارز که نماینده ی جناح چپ بود رد صلاحیت شدند. اگر تا این زمان سیاست تخریب ماکیاولی برقرار بود، از این زمان سیاست حذفی ماکیاولی کلید خورد. البته نکته ای که اینجا باید مطرح شود این است که من این عمل جناح راست را ناشی از فضای ماکیاویستی می دانم که در کشور ایجاد شده بود و شاید اگر جناح چپ نیز در چنین موقعیتی قرار می گرفت به همین شکل رفتار می کرد. (حرفهای اصغرزاده پیرامون اسلام آمریکایی را یادآوری می کنم) و شاید بتوان گفت که بر سر جناح چپ آن آمد که خود بر سر ملی مذهبی هایی چون مرحوم بازرگان و یارانش آورده بود! این باعث شد که جناح چپ به رهبری مجمع روحانیون به مدت پنج سال منزوی شد. در واقع قسمتی از فضای ماکیاویستی همان فضای دروغ مصلحتی و حذف یکدیگر به بهانه ی مصالح کاذب است. مثل فضای انتخابات همین امروز که به جای گفتن از برنامه ها برای مردم، به عیب و تخریب رقیب می پردازند. به جای به فکر مردم بودن، به فکر از صحنه بیرون کردن رقیب اند. نگاه از مردم برداشته شد و به رقیب دوخته شد، ان هم برای تخریب و حذف او. در همان ایام امام هم، که مؤتلفه ی اسلامی و دیگران آن قدر به دولت موسوی نقدهای غیرمنصفانه می کردند امام به منتقدین

گفت که دست از این سیاه نمایی بردارید که خودتان «توان اداره ی یک نانوائی را هم ندارید!» امام در همان اواخر عمر مبارکش در نامه ای، منشور برادری جناحها و گروههای درون نظام را برای مردم و مسولین تبیین کرد. و در آن از درگیری بر سر هوای نفس بازداشت و اختلافات را طبیعی دانست و نسبت به حذف رقیب هشدار داد که این قبل از هر چیز صدمه اش به انقلاب و نظام است.

در ایام بعد از امام به قول دکتر رفیع پور (استاد جامعه شناسی دانشگاه شهیدبهشتی) در کتاب توسعه و تضاد، نه آیت الله خامنه ای، امام بود و نه رهبر و رئیس جمهور مثل قبل فاصله ی زیادی داشتند. چه، سابقه ی انقلابی و حتی سن آقای هاشمی بیش تر هم بود. شاید یکی از علت های اصلی این حذف ها در مجلس، شاید نفوذ زیادی بود که آقای هاشمی داشت و سیاست های اقتصادی ضد چپ او.

در دیدگاه ماکیاول، آن چیزی که باعث شد که نیاز به اتحاد شهرها به وجود آید، آسیب پذیری این شهرهای تنها در برابر تهاجمات



دشمنان ایتالیا بود. این مصلحت بود که در دیدگاه ماکیاول، بسیاری از چیزها باید در پایش قربانی می شدند. در جمهوری اسلامی، آن چه فضای ماکیاویستی و اخلاق ماکیاویستی را حاکم کرد ترس از این بود که مردم جمهوری اسلامی را نخواهند از آن حمایت نکنند،

و حفظ ظاهر این نظام، شد مصلحتی که بسیاری از آرمان ها را به مسلخش فرستادند. در جمهوری اسلامی نباید از مردم ترسید! مردم پایه های قدرت سیاسی این حکومت و نظام اند. از هر چیزی نباید ترسید.

چرا جلوگیری از نقد بازرگان؟ اگر نقد بازرگان می خواست و می توانست براندازی بکند که زمان شاه می کرد! اگر نقد و صدای

دعوی جمهوری و اسلامیت تفسیری مریض است که ضربه می زند. این دعوایی است که نه به خاطر اسلام است و نه به خاطر جمهوری، بلکه نمود بارز ماکیاولیسم سیاسی در درگیری های بین اصلاح طلبان و اصولگرایان است.

مخالف را ساکت کنیم، هم او را به کینه پرورنده ایم و هم از انتقادش بی خبر مانده ایم که لا اقل پاسخی داده باشیم. حسینی ی ارشاد یک تجربه ی خوب بود. محیطی از تضارب آزادانه ی آرا در فضای قبل از انقلاب. تجربه ای که نشان داد اسلام در فضای آزادی بیان بیشتر می درخشد تا فضای اختناق. باید مطمئن باشیم که هر عقیده ی انحرافی ای هم که باشد، اگر مردم اسلام ناب را بشنوند و ببینند، می پذیرند. به این ایمان داشته باشیم! اگر بدون ایمان بسم الله بگوییم و بر آب قدم بگذاریم، بی گمان در آب خواهیم افتاد. بزرگترین گناه برای ما نداشتن ایمان به اسلام است.

این دعوی جمهوری و اسلامیت تفسیری مریض است که ضربه می زند. این دعوایی است که نه به خاطر اسلام است و نه به خاطر جمهوری، بلکه نمود بارز ماکیاولیسم سیاسی در درگیری های بین اصلاح طلبان و اصولگرایان است. ما باید بدانیم جمهوری اسلامی برای چه می خواهیم؟ بله، ولی فقیه مشروعیت الهی دارد و در مشروعیت او مقبولیت بین مردم هیچ اثری ندارد. اما بدون مقبولیت این فقیه می خواهد چه کند و به چه کسی فرمان دهد؟ بدون مقبولیت نمی توان حکومت کرد. همانطور که در سیره ی ائمه ی ما هم هست.

باور کنیم که مردم اسلام را می پذیرند. این قدر جلوی فرهنگ غرب را نگیریم که خود از راه دیگری نفوذ خواهد کرد، بلکه بیاییم فرهنگ اسلامی خود را به غرب عرضه کنیم. از لاک تدافع بیرون بیاییم و آرایش حمله بگیریم! اسلام را در جهان ترویج کنیم. نه با زور، نه با گشت ارشاد، بلکه با عمل کردن به اسلام. امام در آن فضای الحاد و فسوق قبل از انقلاب، اسلام را به مردم معرفی کرد و مردم پذیرفتند. امام گفت به پشتوانه ی مردم در دهن دولت می زنم، نگفت به پشتوانه ی اسلام!

به قول شهید بهشتی باید پاسدار ارزش ها بود نه پاسدار تشکل. ما به خیال مصلحت نظام از ارزش هایمان می گذریم. مصلحت خودمان را مصلحت نظام و اسلام و مردم می پنداریم. طوری می شود که از مصلحت اسلام می رسیم به مصلحت حکومت اسلامی (منظور شکل ظاهری حکومت اسلامی است) و از مصلحت حکومت اسلامی می رسیم به مصلحت خودمان.

ماکیاول در باب حکومت مردمی خود می گوید که اگر پشتوانه ی یک حکومت مردم باشند، دیگر ترسی از بزرگان نخواهی داشت. در این صورت دیگر نیازی به ماکیاولیسم سیاسی نیست. دیگر نیازی به دروغ و فریب نیست.

وظیفه ی ما در فضای فعلی چیست؟ ما نباید اسلام را یک ایدئولوژی خشک و ثابت و غیر قابل انعطاف فرض کنیم. تشکل هایمان هم نباید اشتباه دیگران را تکرار کنند. برای اصلاح، باید از خودمان شروع کنیم. ارزش گرا باشیم. سعی کنیم فضای ماکیاویستی را برای خودمان ایجاد نکنیم و از اینگونه فضاها دوری کنیم. اصولگرای واقعی باشیم که اصلاح طلبی هم در بطن آن است. همیشه باید ارزش ها را مقدم داشت، گرچه خود این ارزش ها هم نباید ثابت و ابدی و غیر قابل تغییر فرض شوند.